

● ادبیات کودکان
ایران در دهه
نخست

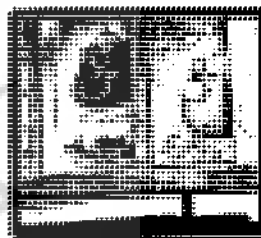
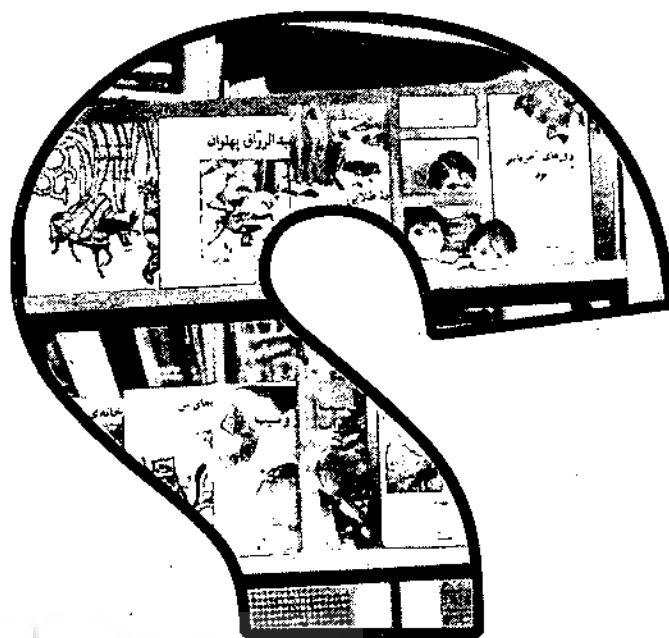
مصطفی
رحماندوست

در جایی گفته‌اند که دیگر زمان مقایسه پیش از انقلاب و بعد از انقلاب گذشته است. یعنی، حال که حدود دو دهه از انقلاب می‌گذرد و بسیاری از معیارها و ملاکها و مقدمات مقوله‌های مختلف تغییر کرده است، درست نیست که بنشینیم و بگوییم که فی‌المثل وضعیت فیلم و سینما در پیش از انقلاب چگونه بوده و حال چگونه است.

علاوه بر اینکه انقلاب در این دو دهه تأثیر خودش را بر همه جوانب فرهنگی، هنری، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... گذاشته است، باید اعتراف کنیم که امروزه ما در جهان دیگری زندگی می‌کنیم که کاملاً با دنیای بیست سال پیش تفاوت دارد. ظهور و گسترش وسایل مختلف ارتباطی و تفکرات متفاوت فلسفی و اجتماعی و... نیز جامعه ما را خواه ناخواه تحت تأثیر قرار داده و در مقایسه‌ها درست نیست که این‌گونه مؤثرهای مهم - و اغلب غیرقابل محاسبه - را به حساب نیاوریم.

سخن از وضعیت ادبیات کودکان است و بد نیست در این باره مثالی بیاورم:

می‌توانیم به مقایسه‌ای عوامفریبانه دست بزنیم و بگوییم که در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۰۵ عنوان کتاب جدید برای بچه‌ها منتشر شده است، در حالی که کتابهای منتشر شده (ویژه بچه‌ها) در سال ۱۳۷۲ به حدود ۳۲۰ عنوان رسیده است. از این مقایسه می‌توانیم نتیجه‌های آنچنانی هم بگیریم و درباره توسعه و پیشرفت داد سخن بدهیم. اما برای مقایسه درست همین دو عدد ناچیز، به بررسی عوامل متعدد دیگری نیاز داریم که شاید با دخالت دادن آن عوامل، به نتیجه حاصل از مقایسه ظاهری این دو عدد نرسیم. مثلاً اگر بگوییم که تعداد مخاطبهای کتابهای کودکان - دانش‌آموزان کشور - در فاصله زمانی این مقایسه حدود سه برابر شده است، پایه‌های این مقایسه را کاملاً متزلزل کرده‌ایم. یا اگر بگوییم که امکان چاپ، تعداد نویسندگان و شاعران حیطه ادب کودکان، مصرف سرانه کاغذ، تأثیر جهانی وسایل ارتباط جمعی، ارتباط تنگاتنگ مطالعه و توسعه، تأثیر انقلاب بر فرهنگ و سطح مطالعه و... نیز در تفاوت تعداد عناوین تأثیر داشته است، شاید به افت و خیزهای دردناکی دست یابیم که گفتنی هم نباشد.



نظرخواهی به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی

وضعیت ادبیات کودک و نوجوان را طی بیست سال گذشته چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● به کوشش مهناز باقری

اشاره: به مناسبت بیستمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، نظرات برخی از کارشناسان را درباره وضعیت ادبیات کودک و نوجوان طی این سالها جویا شده‌ایم و قصد داریم که در هر شماره نظرات تعدادی از این دوستان را منتشر کنیم. در همین جا از کلیه پدیدآورندگان و کارشناسان ادبیات کودک دعوت می‌کنیم تا با ارسال دیدگاههای خود در این بحث مشارکت کنند.

همین مقوله را از روی دیگر سکه نگاه کنیم:

با نگاهی منفی می توان گفت که قیمت گرانترین کتاب کودکانه بیش از انقلاب ۴۰ ریال بود، در حالی که حالا ۴۰۰۰ ریال شده است و قیمت گوشت کیلویی دوازده تومان آن روزگار، حالا...

این مقایسه های عوامانه از جمله حرفهای میان اتوبوس و تاکسی است، نه مقایسه های عالمانه و کارساز. و درست به همان مقدار که روی منفی سکه تهوع آور است، روی مثبت آن نیز هست؛ با این تفاوت که مقایسه از نوع منفی، زود خودش را می نماید، چرا که چهره های مخالف خوانانه به خود می گیرد، و مقایسه از نوع تأیید و مثبت آن، آن قدر در تریبونهای مختلف و گاه مقدس تکرار می شود که کراهت خود را از دست می دهد. مگر می شود بالا رفتن سریع قیمت کاغذ، کمبود جهانی مواد اولیه کاغذ، گرانی بیش از حد وسایل چاپ و تغییر سالانه و حتی فصلی دستگاههای حروفچینی و چاپ و... را در تغییر قیمتها نادیده گرفت؟

این مقدمه را در آغاز سخن آوردم تا به خواننده این مقاله اطمینان دهیم که من در پی چنان مقایسه هایی نیستم. واقعاً زمان این مقایسه ها گذشته است. جامعه امروز ما، به عنوان یکی از جوامع مرتبط با جوامع دیگر جهانی، دستخوش تحولاتی شده است که چنین مقایسه هایی را بر نمی تابد. از دیگر سو، انقلاب ما مدعی ارزشهایی است که باید وضعیت کنونی را با محک همان ارزشها بسنجیم. انقلاب یعنی دگرگونی عمیق و شگرف. بعد از دگرگونی، همه ملاکها تغییر می کند و مقایسه دستاوردهای جامعه ای که بر ارزشهای دیگری استوار بوده است، با دستاوردهای یک جامعه دگرگون شده کار درستی نیست.

به همین دلیل، حال که از من خواسته شده است به بررسی وضعیت ادبیات کودکان پس از پیروزی انقلاب بپردازم، از چنین مقایسه هایی معذورم. تنها به تشریح آنچه که در دهه نخست پس از پیروزی ۵۷ روی داد بسنده می کنم و پیش از هر تشریح و تحلیلی می گویم که ادبیات کودکان ایران، در هر وضعیتی که هست، نسبت به تعداد مخاطبها، نسبت به نیاز فرهنگی جامعه، نسبت به وضعیت ادبیات کودکان جهان، نسبت به روند توسعه فرهنگی و اقتصادی جهانی و مهمتر از آن، نسبت به ادعایی که ما برای رهبری فکری جهان اسلام داریم، اسفبار و دردآور است.

ما با تمام پیشرفتهایی که در حیطه ادبیات کودکان و نوجوانان داشته ایم، به نرخ مطالعه غیرقابل ذکری دست یافته ایم. تعداد کتابخانه های کودکان ما، تیراژ کتابهای ما و عادت به مطالعه در میان کودکان ما هنوز در حدی نیست که قابل مقایسه با کشور آفریقایی مصر یا

فلان جمهوری تازه استقلال یافته شوروی سابق باشد. این درد زمانی جانکاه تر می شود که قبول داشته باشیم ظرفیت همین اندک فرآورده های فرهنگی ویژه کودکان ما، از نظر کیفیت بسیار بالاست و هر گاه که فرصتی برای ظهور و بروز در جامعه جهانی یافته، گوی سبقت را از همگنانش در جشنواره ها و مسابقه ها ربوده است.

هرج و مرج

سال ۱۲۵۷ را نیز باید از سالهای انقلاب بدانیم، اگرچه که طی بیش از ده ماه از این سال، حکومت ایران شاهنشاهی بود، ولی قوانین شاهنشاهی برای ارکان و روابط ملت حاکمیت نداشت. در این سال از تسلط نیروهای سلطنت طلب بر جریانات فرهنگی کاسته شد، تا آنجا که هر کس با هر فکری دست به انتشار کتاب زد. ادبیات کودکان و نوجوانان در این سال و سال بعد، از نظر فنی دچار هرج و مرج شد. باید پذیرفت که پس از فروپاشی یک نظام، تا زمانی که پایه های نظام تازه پا نگرفته باشد، هرج و مرج حتمی است.

در دو سه سال ۵۷ و بعد از آن، یکباره تعداد عناوین کتابهایی که برای کودکان چاپ و منتشر شد به چهار برابر عنوانهای سال ۵۶ رسید. اما کودکان ایرانی از این افزایش عناوین بهره فرهنگی نبردند، چرا که اغلب کتابها نه نام کودکان بود و ظاهراً به کام گروهها و گروهکها، تمام گروههای سیاسی ریز و درشتی که در این سالها رخ نموده بودند، برای اثبات موجودیت خود دست به فعالیتهای سیاسی زدند و به امید ادامه وجود، آرا و عقاید خود را در قالب کتابهای کودکان به چاپ رساندند. گروههای چپ، با بهره گیری از پشتوانه های فرهنگی آن سوی مرز، دست به ترجمه و تألیف کتابهایی زدند که اغلب در زادگاه خود نیز کودکانه نبودند و بی تأثیر بودنشان را تجربه کرده بودند. گروههای اسلامی نیز برای اینکه از مقابله و غافله عقب نمانند، دست به انتشار کتابهایی برای کودکان و نوجوانان زدند که از نظر رعایت نکردن ویژگیهای روانی و سنی مخاطبها و بی تأثیر بودن، دست کمی از کتابهای رقبای خود نداشتند.

«فاشیسم چه؟ پرنده یا لک لک» این عنوان یکی از صدها کتابی بود که به امید تأثیر برای بچه ها انتشار یافت و از آن سو ۲۴ ساعت زندگی یک کودک مسلمان. این گونه کتابها که در دوران هرج و مرج انتشار یافتند، آثاری بودند که توسط بزرگترهای غرض ورز کودک ناشناس تألیف و ترجمه و چاپ و توزیع می شدند و توسط بزرگترهای هوادار کودک ناشناس دیگر خریداری.

کودکان هیچ گاه با چنین کتابهایی الفت و دوستی برقرار نکردند. نه چپها در انتقال تفکرات خویش به وسیله این کتابها به موفقیتی دست یافتند و نه مسلمانها با چنین کتابهایی امکان عرضه اسلام به بچه ها را به دست آوردند.

آرمانگرایی مطلق دوران هرج و مرج از یک سد و واقعگرایی انقلابی همه گروهها از سوی دیگر، دو سد بزرگ در برابر به رسمیت شناختن ویژگیهای سنی کودکان و نوجوانان بود تا اثری مطابق نیاز بچه ها پدید نیاید و در این سه سالی که عناوین کتابها به چهار برابر گذشته رسید، بچه ها از مطالعه آنچه که به دلشان می نشیند، محروم باشند.

به جرئت می توانم بگویم که بچه های ایرانی در این سالهای هرج و مرج، کمترین خواندنی موردپسند خویش را داشته اند. کتابهای این دوره، اغلب، کوره های کاغذسوزی محتوی داری بودند که فقط بزرگترهای هدفمند را راضی می کردند.

جنگ و تجربه

جنگی که به قصد فروپاشی جمهوری اسلامی بر کشور ما تحمیل شد، هم آثاری تخریبی بر تمام شئون اقتصادی و فرهنگی ما گذاشت، هم دستاوردهایی سازنده در تمامی ابعاد زندگی داشت.

با برافروخته شدن آتش جنگ، چهره پشت پرده بسیاری از احزاب و گروهها بر ملا شد و دولتمردان نیز در یک ضرورت استراتژیک به مقابله با تضعیف کنندگان روحیه مردم پرداختند. همچنین یگانگی و اتحادی برای مقابله با دشمن خارجی پدید آمد که حاصلش چیزی جز رنگ باختن تابلوی ادعاهای گروههای سیاسی نبود. در نتیجه تنور داغ تبلیغات و انتشارات گروههای مختلف به سردی گرایید و انگیزه پاسخ دهندگان به آن تبلیغات هم از دست رفت. خلاصه، بچه های ایرانی از شر کتابهای دوران هرج و مرج رهایی یافتند. تعداد عناوین کتابها کم شد، و تب بیماری به رسمیت نشناختن بچه ها فرو کشید.

در زمان جنگ، چهار نوع کتاب برای بچه ها انتشار یافت:

الف: کتابهایی که هر چند کم، جنگ را نفی می کردند و از این راه، دنباله کتابهای دوران هرج و مرج را می پیمودند و به طرح میباحثی می پرداختند که بزرگسالان را راضی می کرد.

ب: کتابهایی که همسو با تبلیغات عمومی، در جهت بسیج امکانات و نیروها برای مقابله با دشمن، سعی داشتند ادبیات ویژه ای برای طرح جنگ و بالا بردن روحیه دفاع در بچه ها ایجاد کنند. این کتابها، خود دوگونه بودند؛ گونه ای که سعی در مطرح کردن جنگ

برای بچه‌ها، با رعایت اصول و قواعد ادبیات ویژه کودکان و نوجوانان داشتند و گونه دیگری که به دنبال همان دوره هرج و مرج، بی توجه به خواستها و تواناییهای مخاطبان، سیخکی و مستقیم، طرح مسائل جنگ، را مدنظر قرار داده بودند.

ج - کتابهایی که بی توجه به جنگ، در پی سرگرم کردن کودکان و نوجوانان بودند. خوب و بد، فنی و غیر فنی، جیب مخاطب را هدف قرار داده بودند تا نانی و نوایی برای مؤلف و ناشر فراهم آید.

د - کتابهایی که ظاهراً توجهی به جنگ نداشتند، اما با رعایت تمامی اصول و قوانین ادبیات ویژه کودکان و نوجوانان، برای بالا بردن سطح فرهنگ عمومی بچه‌ها، توسط متخصصان امر، تألیف و منتشر شدند.

از این میان، عمر گروه اول خیلی زود به سر آمد. گروه دوم که یا از سر دلسوزی و نادانی انتشار می یافتند، یا از سر دلسوزی و آگاهی، توان و امکانات زیادی را صرف خود کردند. از میان این کتابها آن دسته که از سر دلسوزی، اما با ناآگاهی و بی توجهی به ویژگیهای کودکان و نوجوانان فراهم آمده بودند، تأثیر چندانی بر مخاطب نگذاشتند. اغلب این گونه کتابها توسط ارگانهای ذی ربط و بی ربط به صورت انبوه خریداری می شدند تا «خدمتی» به حفظ روحیه دفاع شده باشد. از این راه، یاورمندان به بهشت رضایت خدا راه یافتند و تاجران به نوا رسیدند و مخاطبها کمترین تأثیر را گرفتند. با طولانی شدن زمان دفاع مقدس و بالا رفتن سطح توقع و فرهنگ عمومی مردم، این گونه کتابها کمیت کمتری یافتند، اما تا پایان دوره هشت ساله دفاع مقدس به حیات خود ادامه دادند.

اما آن دسته از کتابهایی که از سر دلسوزی و اعتقاد و با آگاهی از ویژگیها و توان ذهنی کودکان و نوجوان، در ارتباط با جنگ فراهم آمد، کارساز بود. تعداد این گونه کتابها زیاد نبود، اما در میان بچه‌ها دست به دست و سینه به سینه گشت. نویسندگان مسلمان و معتقد به دفاع در برابر تجاوز - حفظهم الله - تجربه‌های فنی خویش را به خدمت گرفتند تا آن گونه که شایسته است، آثاری کودکانه و کودک پسند درباره جنگ بنویسند. پدیدآوران این گونه کتابها با مشکلی فنی و تخصصی روبه رو بودند؛ کارشناسان جهانی ادبیات کودکان و نوجوانان را عقیده بر این بود که از جنگ نباید برای بچه‌ها چیزی گفت، چرا که جنگ تلخ و ناامیدکننده است و بندهای باریکی را که کودک با آنها به زندگی پیوند می خورد، پاره می کند.

فنی نویسان برای مقابله با این فرضیه فنی، نیاز به تجربه و خودباوری و نفی اصولی دستاوردهای قدیمی داشتند. نویسندگان متعهد و مسلمان نمی توانستند باور

کنند که هر روز در برزبر نگاه بچه‌ها شهیدی بر فراز دستها تشییع شود و جنگ تأثیر خودش را بر تمام ابعاد فرهنگی و اقتصادی زندگی بچه‌ها بگذارد، اما آنها همچنان بر این اندیشه باشند که برای بچه‌ها نباید از جنگ حرف زد. این بود که گفتند باید بگوییم، اما از راه درستش. و گفتند و تجربه کردند و موفق هم شدند.

بازار مباحث نظری در میان قلمداران مسلمان داغ شد و از این رهجوییها ورهجوییها، توان فنی و کیفی قلمهای متعهد فزونی گرفت. روند این چالش و تجربه، با نزدیک شدن به روزهای پایان جنگ و خاتمه آن، کم کم جای خود را به طرح مباحث اعتقادی برای بچه‌ها داد که در اینجا به طرح آن نمی پردازم و در بخشی ویژه به آثار مذهبی خواهم پرداخت.

بخش دیگر، یعنی کتابهای خوش آب و رنگی که فقط جیب مخاطبها را هدف گرفته بود، بیشتر ترجمه بود یا رنگ و بوی ترجمه داشت.

خاصیت اصلی این کتابها، سرگرم کردن بچه‌ها بود. با اینکه سرگرمی یکی از ضروریات زندگی بچه‌هاست و جا دارد که موضوع «کتاب به عنوان سرگرمی» را برای بچه‌ها به صورت جدی بپذیریم، اما طرح چند نکته در این مقوله ضروری است.

ناشران و نویسندگان و مترجمانی بودند که برای گریز از همسویی با عموم مردم، فقط به نشر کتابهایی از این دست، روی آوردند. این کتابها، اغلب اصول فنی «نگارش برای سرگرمی کودکان ایرانی» را هم مد نظر نداشتند. به همین دلیل در تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان ایران، گام مؤثری برنداشتند و قله افتخار آفرینی را فتح نکردند.

چاپ و انتشار این گونه کتابها تا امروز ادامه دارد. ناشرانی را می شناسم که زمانی پسوندهای اسلامی به نام خود افزوده بودند تا جیب دلسوزان ناآگاه را خالی کنند و با فروکش کردن جنگ، همگام با زمان، به انتشار کتابهای انقبای انگلیسی و... پرداختند که لزوماً به حذف پسوندهای اسلامی و امثال آنها از نام انتشاراتی شان انجامید.

در میان کتابهای دوران جنگ، کتابهای گروه چهارم که ظاهراً توجهی به جنگ نداشتند، اما در پی طرح مسائل مورد نیاز کودکان و نوجوانان بودند، اهمیت ویژه‌ای دارند.

این دسته از کتابها در پی بالا بردن سطح فرهنگ عمومی بچه‌ها، ایجاد عادت به مطالعه و قدرت تفکر و انتخاب در میان آنها بودند. با اینکه این دسته از کتابها از جنگ سخنی نداشتند، اما به اعتقاد من درست همسوبا کتابهایی بودند که به صورت فنی و با رعایت اصول و با توجه به ویژگیهای مخاطب، درباره مسائل جنگ نوشته

می شدند.

جنگ بر نویسندگان این دسته از کتابها تأثیر مثبتی داشت. زیرا همان گونه که مردان رزم دریافتند برای مقابله با دشمن رو در رو و تهاجم نظامی، باید روی پای خود بایستند و به تمامی امکانات مجهز باشند، نویسندگان و شاعران متعهد هم به این نقطه رسیدند که برای مقابله با تهاجم فرهنگی و دشمن پشت پرده باید به تمامی توانهای تخصصی مجهز شوند و برای همه نیازهای عاطفی و روحی و علمی بچه‌های ایرانی، خوراک فکری تهیه کنند.

خوشبختانه با گذشت زمان، اعتقاد به تولید تخصصی فراوردهای فرهنگی برای کودکان و نوجوانان در میان نویسندگان و شاعران متعهد قوت گرفت، تا آنجا که هر سال شاهد چاپ و انتشار تعداد عناوین قابل توجهی اثر مؤثر و فرهنگ ساز برای بچه‌های ایرانی بوده و هستیم.

ادامه تجربه

ادامه تجربه در سامان یافتگی ادبیات کودکان و نوجوانان ممکن شد.

دیگر نه جنگ بود و نه هرج و مرج، کتاب بازاری و عوامانه تکلیف خودش را روشن کرده و مشتریهای خودش را پیدا کرده بود. هر پدیدآورنده‌ای که روی بدان سو داشت - چه مؤلف و چه ناشر - برحسب تجارت را بر پیشانی خویش پذیرفت و نیز، هر پدیدآورنده‌ای که کمر همت برای ادامه تجربه بسته بود، خاها و نا کامیها و تلخیهای مسیر را به امید رسیدن به افتخار یک پدیدآورنده ماندگار و خادم، به جان خرید.

وزارت ارشاد نیز با اختصاص جایزه‌های ویژه کتاب سال جمهوری اسلامی، به این تجربه‌ها بها داد. همچنین مؤسسات دیگر به نقد و بررسی کتابهای منتشر شده پرداختند و با انتشار فهرستهای برگزیده و اختصاص جایزه‌هایی دیگر به ادامه تجربه کمک کردند.

نشستها و سمینارهای علمی برای تبلور چالشهای فکری برگزار شد. کتابها، فصلنامه‌ها و نشریاتی نیز برای درج دیدگاهها پدید آمد و سینمای ویژه کودکان - به نظر من به عنوان فرزند ادبیات تخصصی و چکیده تجربه‌های فنی - رخ نمود.

تصویرگران، نویسندگان و شاعران دوره «ادامه تجربه» به خود جرئت دادند تا در محافل و مجامع بین المللی عرض اندام کنند و افتخار جایزه تجربه موفق خود را به جامعه ایرانی هدیه کنند.

حدود ۲۲ عنوان نشریه هفتگی و ماهانه برای بچه‌ها چاپ و منتشر شد؛ نشریاتی که برخی با توجه به اصول فنی و به رسمیت شناختن ویژگیهای کودکان و



آن کیفیت فرهنگی کتابها، و زبان و ملیت کتابهای اصلی است. در گذشته‌ها بیشتر از آثار فرنگ به فارسی ترجمه می‌شد. در حالی که این اندک تعداد عناوین ترجمه پس از انقلاب، رو به سوی غرب نداشت. مترجمان سعی می‌کردند کتابهایی را برای ترجمه برگزینند که محتوا و فضایشان با باورهای جامعه انقلابی ما همسویی داشته باشد. به همین دلیل به جای ترجمه کتابهای غربی، رو به سوی ترجمه از آثار کشورهای اسلامی و جهان سوم آوردند.

به عنوان مکمل باید بگوییم که در حیطه ترجمه، مخصوصاً ترجمه کتابهای ساده برای بچه‌ها، اصل مهم «انتخاب درست» است. نثر کتابهای کودکانه آن قدر ساده هست که هر تازه به کلاس زبان رفته‌ای هم توان ترجمه کتابهای کودکانه را داشته باشد. به همین دلیل انتخاب درست اصل مهمی برای تشخیص ترجمه خوب است. در سالهای پس از انقلاب عامل فراموش شده «انتخاب درست» مدنظر قرار گرفت و کتابهایی لباس ترجمه، چاپ و انتشار را پوشیدند که واقعاً صلاحیت عرضه به کودکان و نوجوانان ایرانی را داشتند.

توجه ویژه به شعر از فرازهای دیگر دهه نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی است.

شعر هنری و قالبی است که هر ایرانی و هر فارسی‌زبانی به اهمیت آن پی برده است. اما در مورد مخاطب کودک و نوجوان، شعر جایگاه ویژه و مهمتری دارد. زیرا کودک از کودکی با کلام آهنگین و شعر مانوس است و به تجربه ثابت شده که زبان شعر تأثیر بیشتری بر کودکان می‌گذارد.

در گذشته‌ها شعر کودک جایگاه قابل‌ذکری نداشت. شعر واژه‌هایی برای ترانه‌سازی سروده می‌شد یا نظمهایی برای اینکه بچه‌ها را به زبانی دیگر نصیحت کنند. خیال در شعر کودک جایگاه اندکی داشت و کمیت و کیفیت شعر کودک پایین بود.

در تمامی سالهای پیش از انقلاب، فقط ۲۱ نفر بودند که دست به سرودن شعر یا نظم برای بچه‌ها زدند. از این تعداد، فقط سه نفر بودند که شعر کودک را جدی گرفتند و از آن میان هم فقط دو نفر (محمود کیانوش و پروین دولت‌آبادی) بودند که به معنی درست شعر کودک نزدیک شدند و خیال را - که از لوازم شعر است - به شعر کودک راه دادند.

متأسفانه آمار تعداد شاعران دهه نخست بعد از انقلاب را ندارم. اما امروزه ۱۶۱ نفر حضور دارند که برای بچه‌ها شعر گفته‌اند و از این میان حدود ۲۵ نفر هستند که خود را شاعر کودکانه سرا می‌دانند و تمام هم و غم خود را در راه سرودن شعر برای کودکان صرف می‌کنند. تعداد کتابهای شمری که در دهه نخست پس از

عروسک و بازی و تی تیش مامانی بودن را ویژه طفل نالان می‌دانستند و جز آن را درخور کودکان نمی‌دیدند. در ده سال نخست پس از پیروزی انقلاب، طرح موضوعات تازه‌ای در کتابهای بچه‌ها مد نظر نویسندگان و شاعران قرار گرفت؛ غصه‌صندلی، نادانی ریگان، صف نان، شهید، دفاع، خدا، قیامت، ترافیک، اجاره خانه، فوتبال، کشتی، تبعیض نژادی، گلپای قالی و... که اغلب کودکانه نمی‌نمودند، به دایره موضوعات کار شده برای کودکان و نوجوانان راه یافتند.

یکی از شاعران توانا، پیر و قدیمی به من می‌گفت که شاعران بعد از انقلاب درباره موضوعاتی شعر خوب سروده‌اند که من اصلاً فکر نمی‌کردم درباره آنها بشود برای بچه‌ها حرف زد. همچنین اوزانی را به استخدام شعر کودک درآورده‌اند که من گمان نمی‌کردم در این وزن‌ها برای بچه‌ها بشود شعر گفت.

تعدد موضوع و قالب در ادبیات تألیفی کودکان و نوجوانان حاصل همان تجربه و ادامه تجربه بود. دیگر انتظار نمی‌رفت که فقط به مسواک زدن و شاپرک قناعت شود. البته درباره موضوعات قدیمی هم نوشته‌ها و شعرهای بسیاری پدید آمد. ولی مسائل و زمینه‌های تازه هم موضوع آثار مخصوص کودکان و نوجوانان شد.

در این دهه، تألیف بر ترجمه فزونی گرفت. مثلاً در سال ۱۳۴۷ فقط ۱۷ درصد کتابهای کودکان تألیفی بود. در سال ۱۳۵۴ آمار تألیف، از ۲۷ درصد کل عناوین تجاوز نکرد. خودباوری پس از انقلاب و توجه به مسائل بومی، کار را به جایی رساند که در سالهای آغاز پس از انقلاب «ترجمه» زشت و ناپسند می‌نمود، به طوری که در سال ۱۳۵۷، سال پیروزی انقلاب ۷۸ درصد کتابهای کودکان تألیف بوده و فقط ۲۲ درصد عناوین آنها را ترجمه تشکیل می‌داد. در سال ۱۳۵۸ درصد تألیف بالاتر رفت و فقط ۱۶ درصد از کتابهای کودکان و نوجوانان از کتابهای ترجمه شده بود. این آمار در آخرین سالهای دهه مورد بحث ما به ۵۰ درصد ترجمه و ۵۰ درصد تألیف رسید. به نکته دیگری در مورد ترجمه‌ها باید اشاره کنم و

نوجوانان تهیه می‌شدند. نکته مهم در مورد نشریات این است که اغلب این نشریات با کمک مالی دولت و توسط مؤسسات دولتی امکان انتشار می‌یافتند، اما به حدی از تأثیرگذاری رسیده بودند که مسئولان امر، حتی غیرفرهنگی‌ترین آنها، انتظار مستقیم‌کوبی، شعار و جوزدگی را از آنها نداشته باشند و مانع حرکتشان نشوند. جلسات نقد و بررسی آثار ویژه کودکان و نوجوانان به راه افتاد و نقد اثر پیش از چاپ به رسمیت شناخته شد.

نیاز به پژوهشهای عمیق و گسترده در زمینه‌های مختلف ادبیات کودکان و نوجوانان رخ نمود و افراد و مؤسساتی وقت و توان اقتصادی خویش را به پژوهش در حیطه مسائل ویژه نوشتن برای بچه‌ها اختصاص دادند.

تعداد نویسندگان و شاعرانی که کمر همت بستند تا نقد عمر خویش را بر سر تولید کتابهای ویژه کودکان و نوجوانان بگذارند فزونی گرفت و قلمزنان این حیطه تقریباً هشت برابر ده سال پیش شدند. تعداد ناشرانی که در سال دهم پیروزی انقلاب به کار چاپ و انتشار کتابهای کودکان و نوجوانان پرداختند نیز تقریباً ده برابر آخرین سالهای پیش از انقلاب شد.

در ارتباطات فرهنگی میان ایران و دیگر کشورها و هنگام امضاء توافق‌نامه‌های (پروتکل‌های) فرهنگی، ادبیات کودکان و نوجوانان هم جای خود را باز کرد.

و...
نگاهی به چند فراز مهمتر

به هر دلیل، و بیشتر تحت تأثیر وجهه فرهنگی انقلاب، موضوعات تازه‌ای به حیطه فرآورده‌های فرهنگی ویژه کودکان و نوجوانان راه یافت.

در گذشته‌ها، نگاه به کودک، نگاهی یکسویه بود. عده زیادی به طفیل بودن طفل و زیادی بودن او اعتقاد داشتند. بچه‌ها را رها می‌کردند تا بزرگ شوند. و عده‌ای دیگر بچه‌ها را توی اطلس و پنبه می‌خواستند تا گربه شاخشان نزنند! اما هر دو گروه نسبت به نیازهای کودکان بی تفاوت بودند. هر دو گروه، شاپرک و قاصدک و



● **دستمان**
خیلی خالی نیست

● **جواد محقق**

برای پرهیز از طولانی شدن پاسخ باید خلاصه عرض کنم که ادبیات کودک و نوجوان در این بیست سال، در مقایسه با دو دهه قبل از انقلاب، از نظر کمی و کیفی رشد چشمگیری داشته و آثار خواندنی و ماندنی بسیاری دارد. اگر تنها دو شاخه تنومند این عرصه، یعنی شعر و داستان را در نظر بگیریم، با یک مقایسه ساده می بینیم که تعداد شاعران و نویسندگان جدی و فعال ادبیات کودک و نوجوان در سالهای قبل از انقلاب حتی به بیست نفر هم نمی رسد. یعنی اگر صمد بهرنگی، قدسی قاضی نور، داریوش عبداللهی و عباس یمنی شریف، پروین دولت آبادی، محمود کیانوش و یکی دو اسم دیگر را که فعلاً در خاطر ندارم از این جمع منها کنیم، بقیه به زحمت به تعداد انگشتان یک دست می رسند. این از نظر کمی از نظر کیفی و تکنیکی هم بسیاری از آثار همین تعداد انگشت شمار، چندان قابل دفاع نیست. مثلاً معروفترین و پرکارترین آنها صمد بود - با تقریباً بیست عنوان کار چاپ شده - که هر چند به دلیل معلمی و آغاز گریش در این راه، قابل تأمل و تکریم است، اما توجه به او و آثارش بیش از آن که محصول قوت کارش باشد، معلول تبلیغات جامعه به اصطلاح روشنفکری زمانه در سالهای پس از مرگ اوست و دروغی که درباره کشته شدنش به دست عوامل رژیم شاه ساخته شد. محتوای کتابهای صمد، حتی ماهی سیاه کوچولوی او، جدا از تبلیغات و جوسازی های حزبی و گروهی جریانهای چپ، علاوه بر ضعفهای گوناگون تکنیکی در ساخت و پرداخت، ارتباط محتوایی چندان با مخاطب کودک و نوجوان ندارد و بیشتر حرفهای بزرگسالانه ای است که برای فرار از تیغ سانسور در خلال داستانها، افسانهها یا بازنویسی های او بیان شده است. حالا همین نمونه را مقایسه کنید با مثلاً «محمد رضا شمس» یا «یوسفی» که آثارشان از نظر تعداد، شش هفت برابر آثار صمد است، از نظر کیفی و تکنیکی و تجانس سنی با مخاطب به مراتب بهتر از کارهای اوست و تعدادی از آثارشان جوایز متعدد داخلی و خارجی را هم کسب کرده است - آن هم خود متن، نه نقاشیهایش!

در عرصه رمان نوجوانان نیز در دهه دوم بعد از انقلاب، آثار قابل تأملی به بازار آمده است که ضمن برخوردار از تکنیک نسبتاً خوب و زبان تقریباً سالم، از محتوای غنی، بومی و هماهنگ با آموزه های ملی و مذهبی مردم برخوردارند. تعداد قابل توجهی از این داستانهای بلند و رمانها در صورت ترجمه و ارائه به

آنها تأثیر سو می گذارد. این تلاشها و تجربه ها، لاقلاً نادرستی چنین باورهایی را به اثبات رسانده است؛ بگذریم از اینکه فرنگی ها نیز در سالهای اخیر، خود بنا به نیاز، دست به تألیف و انتشار آثار خوب و متخصصانه مذهبی برای بچه ها زده اند و دیگر به چنان فرضیه هایی، چندان بها نمی دهند.

در هر صورت چنین رویکردی از افتخارات ادبیات کودکان و نوجوانان ایران پس از انقلاب است و ای کاش شرایط حرکت اصولی تر در زمینه طرح مباحث مذهبی برای بچه ها فراهم می شد تا می توانستیم نمونه های مؤثر و ارزشمند را نیز به تشنگان جهان تقدیم کنیم. و اما بعد

شاید بهتر بود که این مقاله را به «اما» و «اگر» ختم نمی کردم. چه کنم که دلم نمی آید از روی این همه فراز و نشیب بگذرم و به «اما» ای آنچه که هست اشاره ای نکنم؟

واقعیت این است که وضعیت بد اقتصادی خانواده ها تأثیر بدتری بر رشد ادبیات کودکان گذاشته است.

«کتاب» در مرحله بیست و سوم نیازهای خانواده ها قرار گرفته و تیراژ ۲۰ تا ۵۰ هزاری کتابهای موفق به حد پنجهزار نسخه تنزل یافته است. ناشران - حتی برای حفظ موجودیت خود - تن به انتشار کتابهایی داده اند که هیچ نیازی را پاسخ نمی گوید و قایدهای جز آب و رنگ عوام پسندانه ندارد. چاپ آثار فرهنگ ساز به سختی و کندی صورت می گیرد و عرصه تولید خوب و تصویرگری خوب به دلیل گرانی کالاهای هنرمزدها، سود و صرفه ندارد.

این در حالی است که با قاطعیت می توان گفت راههای پیموده از قله های افتخار آفرینی گذشته و راههای نیمه پیموده سنگینی قدمهای رهپویانی را انتظار می کشد که با تمام توان آمادگی فتح قله های تازه تر را دارند.

ما در جهانی زندگی می کنیم که خصوصی سازی تا گوشه های ناشناخته زندگیها پیش رفته، اما مقوله پرداخت یارانه در زمینه حفظ هویتهای فرهنگی، حفظ حافظه تاریخی و پرورش استعداد های بچه ها، به عنوان نوعی سرمایه گذاری ملی هرگز فراموش نشده است.

ما نمی توانیم در حالی مدعی «حیات فرهنگی» و «حیات ظاهری» باشیم که برای نام و آب و ... - فراهم آوران مقدمات حیات ظاهری - تما آنجا که می توانیم یارانه بپردازیم، اما به حفظ حیات فرهنگی که می رسیم، همه چیز را به داد و ستد و بازار حواله دهیم. □ همین، و باقی بقای لبخند بچه ها.

پیروزی برای بچه ها چاپ شد به حدود ۲۰۰ عنوان رسید، در حالی که در تمامی سالهای پیش از ۵۷ فقط ۲۷ عنوان کتاب شعر برای بچه ها منتشر شده است.

امروزه هیچ مجله کودکانه و نوجوانانه ای نیست که بدون شعر چاپ شود و نیز بسیاری کسانی که در تلاش برای یافتن تصویرهای شاعرانه نو، حسهای نو، موضوعات نو ... به منظور سرودن شعر برای بچه ها هستند.

● رویکرد به طرح مباحث مذهبی یکی دیگر از ویژگیهای این دوره است.

فراز و نشیبهای سیاسی گری و مذهبی نویسی برای کودکان و نوجوانان را در سطور پیش گفتم. در حیطه طرح مباحث مذهبی برای بچه ها هم دو حرکت عمده شانه به شانه پیش رفت؛ یک حرکت، حرکت پدید آوردن گانی بود که بدون توجه به اصول فنی و نیازها و ویژگیهای مخاطب دست به تولید آثار زدند. حرکت دیگر، حرکت فن آورانی بود که با نگاه تکنیکی و تخصصی به این وادی نزدیک شدند و با احتیاط اما محکم، به تألیف و نشر آثاری پرداختند که موضوعاتی مذهبی داشتند.

متأسفانه در آن ده سال اول پس از پیروزی و حتی تا به امروز، تعداد عناوین آثاری که بی توجه یا کم توجه به اصول تخصصی و ویژگیهای مخاطب منتشر شده اند بیشتر از آثاری است که با رعایت اصول به طرح مباحث مذهبی برای بچه ها پرداخته اند.

ناآگاهی عموم برای انتخاب درست کتاب از یک سو، و برنامه ریزیهای غیرمتخصصانه نهادها و دوایر دولتی و مؤسساتی که برای طرح اسلام دل می سوزاند از سوی دیگر، به این تأسف دامن زده است.

کتابهای مذهبی بسیاری برای کودکان و نوجوانان، به سفارش اینجا و آنجا تألیف و منتشر شده اند که تأثیر زیادی برای مخاطبانشان نمی گذارند. هر از گاهی موضوعی (مذهبی) باب روز شده و قلمهایی را برای تولید کتاب درباره آن موضوع به مزد گرفته است؛ گاه جنگ، گاه ایثار، گاه نماز، گاه امر به معروف، گاه زندگینامه این و آن، گاه ... موضوع سفارش تألیف شده است. این حرکت، منهای تأثیر تربیتی کمش، حرکت درست و متخصصانه در این مقوله ها را کند کرده است.

با تمام این احوال، حرکت در زمینه طرح مباحث عقیدتی و مذهبی، و گفتگوهای فنی میان پدید آوردندگان این آثار، زمینه مساعدی را برای تجربه ای نو در ایران فراهم آورده است. چرا که تا چند سال پیش، کارشناسان جهانی و قدیمی ادبیات کودکان و نوجوانان مصرانه عقیده داشتند که طرح مباحث مذهبی برای بچه ها کار درستی نیست و مورد استقبال و استفاده آنها قرار نمی گیرد یا اینکه از نظر تربیتی، بر

● پیشنهادهایی برای پس از این



شهرام شفیعی

فکر می‌کنم برای بررسی تاریخ بیست ساله ادبیات کودک و نوجوان باید تحقیقی انجام شود که احتمالاً نتیجه‌اش کتابی خواهد بود. من برای انجام بعضی اصلاحات فقط پیشنهادهایی می‌دهم.

برای حل مشکلات اقتصادی کتاب کودک و نوجوان باید ساخت و پخش برنامه‌های مؤثر تلویزیونی برای معرفی کتاب و گسترش فرهنگ کتابخوانی مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه در حال حاضر معرفی کتاب از این رسانه، شکلی ابتدایی، عجولانه و ناکارآمد دارد؛ به طوری که بیشتر احساس می‌شود هدف کتاب نیست، بلکه قرار است یک برنامه‌آرزان تلویزیونی شامل یک دوربین و یک «کارشناس» تهیه شود. تلویزیون باید برای معرفی کتاب به راههای خلاقانه و پویاتری فکر کند.

جلوگیری از نشر کتابهایی که بعضی از مراکز دولتی یا نیمه دولتی به دلایلی در چاپ آنها اصرار دارند، اما آن کتابها عملاً مشتری قابل توجهی را به طرف خود جلب نمی‌کنند.

متأسفانه در چند سال گذشته، این جریان لطمه بزرگی به اقتصاد کتاب زده و ضمناً بسیاری از مخاطبان بالقوه را رانده است. یک مخاطب کودک و نوجوان اگر نتواند کتاب را بخواند، از راههای مختلفی می‌تواند سر خودش را گرم کند. فراموش نکنیم که این کتابها گاهی با تیراژهای بالا چاپ می‌شوند اما مخاطب واقعی و خردانگیخته ندارند.

ایجاد تسهیلات حمایتی برای نویسندگان حرفه‌ای این عرصه؛ چیزهایی مثل بیمه، مسکن ارزان و احیاناً وام.

مسئولان نباید فکر کنند این گونه حمایتها باعث سوخت بودجه است. تا وقتی که نویسندگان ما دو شغله و سه شغله و چهار شغله (بدون اغراق) باشند، حاصل کارشان، چیز شتاب آلوده‌ای می‌شود که هم برای خودشان، هم برای ناشر و هم برای فرهنگ مملکت فقط سود موقت دارد.

تا آنجا که من می‌دانم، ارشاد چنین حمایتهایی را تنها نسبت به ناشران مبذول می‌دارد. البته تشکیل انجمن نویسندگان کودک و نوجوان که بنده هم از مؤسسانش بودم - رویداد فرخنده‌ای است در جهت رفع مشکلات صنفی همکاران؛ به این شرط که دوستان هیئت مدیره، مشمول همان شرایط چند شغلی بودن نشوند و همچنان که تا الان مسائل را دنبال کرده‌اند، دنبال کنند. مسئولان ارشاد هم باید با انجمن مهربانتر

باشند.

آموزش و پرورش باید در تشستهایی با کارشناسان - مثلاً همین دوستان انجمن - این موضوع را به بحث بگذارد که چگونه از ظرفیت مدرسه‌ها برای کتابخوانی استفاده کنیم. متأسفانه در حال حاضر از این ظرفیت استفاده چندان مطلوبی نمی‌شود.

یکی از سؤالهای بنده این است؛ چرا ما در این مملکت «روز هنرمندان کودک و نوجوان» یا چیزی شبیه این نداریم؟

انتخاب و اعلام چنین روزی، تأثیر زیادی در گسترش فرهنگ کار برای بچه‌ها دارد. متأسفانه دوستان من بسیار مظلوم‌اند. اگر کسی یک فیلم ضعیف برای بچه‌ها بسازد، یک شبه به شهرت - و احتمالاً پولی - می‌رسد که همکاران من بعد از بیست سال کار به آن نمی‌رسند.

اما تا مخاطب ما بیاید ما را به اسم و رسم بشناسد، دیگر بزرگ شده و جزء مخاطبان جوان یا بزرگسال است.

ضمناً کار ما دیگر دارد تبدیل به ارزانتترین کارهای هنری می‌شود. آیا در مملکتی که جوانترین کشورهای دنیاست، باید وضع این طور باشد؟... متأسفانه مراکز دولتی یا نیمه دولتی و حتی خصوصی هم با تازه از راه رسیدگان ارزان فروش بهتر کنار می‌آیند!

اما در مورد کتاب سال ارشاد.

به عنوان یک نویسنده، نفس کارم برایم از هر جشنواره و جایزه‌ای مهمتر است. سال ۷۱ نیز روزنامه همشهری نظر مرا درباره این مراسم و انتخاب کتاب سال پرسید. خود ارشاد هم فرم نظرخواهی مبسوطی برایم فرستاد که جواب دادم. البته متأسفانه گویا تغییر مفیدی در کارها داده نشده است. به هر حال پیشنهادها را درباره شرایط و ویژگیهای این انتخاب به طور خلاصه تکرار می‌کنم؛ ۱- داوران باید از طرف جمع کثیری از نویسندگان انتخاب شوند ۲- داوران باید حتی المقدور هر سال تغییر کنند ۳- ترکیب داوران باید شامل گرایش‌های ادبی مختلف و حتی ترکیب سنی مختلف باشد. ۴- داوران باید نظراتشان را در یک جلسه با هم در میان بگذارند و در آخر، رأی‌گیری علنی انجام شود.

هر داور باید این فرصت را داشته باشد که دیدگاههای خود را درباره کتابهای انتخاب شده و نشده در مرحله نهایی به اطلاع جامعه ادبی برساند. لازم است یادآوری کنم، به نظر بنده در تمام سالهایی که کتاب سال انتخاب نشده، آثار مناسبی وجود داشته است.

نکته آخر درباره کتابهای ترجمه است. متأسفانه به دلایل اقتصادی، ترجمه دارد بازار کتاب و حتی مجلات ما را پر می‌کند. علت این است که ترجمه برای ناشر ارزانتر تمام می‌شود و بسیاری از مترجمان هم امکان تولید انبوه در این زمینه را دارند و با این کار پایین بودن تعرفه‌های غیر رسمی را جبران می‌کنند. البته کار مترجمان محترم ارزشمند است و من اگر بفهمم آنها کتاب مفیدی را دیده‌اند و ترجمه نکرده‌اند، آن دنیا از دستشان شکایت خواهم کرد!

مردم دیگر کشورها از اقبال خوبی برخوردار خواهند شد. این را از همان چند نمونه‌ای می‌شود فهمید که به هر دلیل از هفت خان ترجمه و عرضه به دیگر کشورها عبور کرده‌اند و به جایزه‌های فرامرزی هم دسته یافته‌اند.

راه دیگر برای درک قوت و غنای آثار نویسندگان انقلاب، مقایسه برگزیده کتابهایشان با آثار مشابه خارجی است که به دلیل شهرت و برتری در جشنواره‌ها و مسابقات منطقه‌ای یا جهانی کتاب، به فارسی ترجمه شده‌اند؛ به شرطی که بهترین کتاب برگزیده خارجی را با یک اثر بازاری داخلی مقایسه نکنیم! البته چنین آثاری در کشور ما خیلی زیاد نیستند، ولی مگر در جاهای دیگر همه شاهکار خلق می‌کنند؟ اگر حجم تولید کتاب در اینجا و مثلاً اروپا را با هم مقایسه کنیم، من یقین دارم که آثار برتر ما به مراتب بیشتر از تک تک آنهاست. می‌گویید نه... مقایسه کنید!

در عرصه شعر هم جز کیانوش، که به نظر من هنوز هم از بهترین‌هاست و ارج و احترامش تنها به خاطر پیشکسوتی او نیست، آثار بقیه شاعران آن دوره، از نظر فنی و تکنیکی، غالباً ضعیف و کم ارج است و تنها به دلیل پیشکسوتی باید از آنها نام برد. به همین دلیل مجموع آثار آن تلاشگران، چه از نظر کمیت و چه کیفیت و به خصوص از نظر هماهنگی زبان و محتوا با مخاطب، برآورنده نیاز جامعه ده میلیونی کودکان و نوجوانان آن روزگار - که نسل خود ما باشد - نبود.

بعد از انقلاب در زمینه شعر بیست و چند چهره شناخته شده ظهور کرد و در حالی که مجموعه آثار پرکارترین شاعران قبل از انقلاب زیر بیست جلد است، این رقم در دو دهه بعد از انقلاب به چند صد عنوان رسید. مثلاً پرکارترین شاعر قبل از انقلاب، کیانوش بود که مجموع آثار منتشر شده‌اش برای این گروه سنی، زیر پانزده عنوان است و پرکارترین شاعر بعد از انقلاب یعنی «شعبانی» بالای چهل عنوان کتاب در زمینه شعر دارد. اگر تفاوت سنی این دو شاعر خوب را هم، به عنوان فرصت آفرینش آثار در نظر بگیریم، تفاوت کار بهتر معلوم می‌شود.

آنچه می‌ماند، مسائل فنی و گرافیکی و ویراستاری و تیراژ است که هر چند در این دو دهه رشد غیرقابل انکاری داشته است، اما هنوز در مقایسه با بیرون از مرزهای ملی و منطقه‌ای مشکل دارد. با این همه در این بیست سال حجم لازمی از کتابهای آموزنده، سالم، متناسب با مخاطب سنی و خواندنی تولید شده و به راحتی توانسته است پاسخگوی عطش جامعه بیست میلیونی دانش‌آموزان، باشد البته طبیعی است اگر به همین حد قانع نباشیم که نیستیم اما دستان هم خیلی خالی نیست.